آب آن جو بر طعام یعنی شراب آمده گفتی قوله تعالی طعام اهل معانی گفته اند طعام مکلف تا مانع آن تو نهم شود که اگر در طرفی کند دهانش
دوش بخت افعی نباشد چنانچه ذنب اجنبیه است که اگر کسی سوگند خورد که از جوی آب نیاشامد پس دو کوزه کند و بخورد و بیاشامد
پس چنانچه گفتی آن است که مرکب از آب کوزه **قَالَ هِيَ** پس او گفت **إِنَّ ابْنِي هَٰذَا** مرا من **عَتَقَ عَزِيزٌ** گرگ
گریزدار و کفتی آب بیست خوشتر نیز پری پیست **وَشَيْخٌ** پیر کشیدن آن باشد بیکبار اگر چنین کلام متعلق است بقول فرمود
او جلوه نماید انجیه اهتمام بدان بدین تقدیم کرد و چون آن لشکر بدان جوی رسیدند در هوای گرم عطش غالب خود و دوی
اسکندند **فَشَرِبُوا مِنْهُ** پس چاشامیدند از آن آب زیاده از حد **إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ** مگر اندکی از ایشان که سیر نبود
بودند برابر عذاب نیاشامیدند و آیت میگفتند که حضرت رسالت صلعم بدریا گفت که شما امروز رعد و اصحاب طالوت بیشتر
گرمیره نگرفتند در اخبار آمده که پیغمبران مرسل نیز بدین عهد بود و انبیا تعالی ایشان را قوة و ال آرام جان و ایمان تمام داده بود
کف آب انتظار کردند و آن یک خوردن کافی بود و ایشان را چه مقدار از آن آب سیراب شدند بسطر ها ایشان از تنبیه آن قوم
پرشده و آن که زیاده از حد خود نیاشامیدند فی الحال لبهای ایشان سیاه شد و تشنگی بر ایشان غلبه کرد و هر چند بیشتر آشامیدند تشنه
شدند و بر کنار جوی بماندند و بقتال دشمن نرسیدند و قولی آنست که اکثر ایشان در یک زمان مردند اگر طالوت نبی بود و نبوت
از معجزات اوست و اگر ولی بود و از کرامات او انه اعلم در تفسیر آورده که چون تجرد خلاف کردن در آشامیدن آب حلال مردود
میشود آخر کار بهلاکت می انجامد حال کسی که با وجود مخالفت حرام خشن خود و باک ندارد چون خواهد بود و حال کار او کجا خواهد
کشید یعنی گفته که اهل معرفت در تحسین این موقف تعلق فهم کرده اند برای نجاتی اهل آن قوم طالوت سالکان متوجه مقامات تجرد
تفضل هوا شده و آن جوی آب مال متاع و نیاست هر که بآن بیارامد و زیاده از ضرورت معاش میل نماید بلیه استسقا
حرص گرفتار شد و هر چند بیشتر بدست آرد عطش بجمع آن افزون گشته اطمینان نیابد **بیت** کاسه چشم حریصان پر نشد
تا صدف قانع نشد پر در نشد ؛ و چنین کس بی لب نزد دینی ماند و از دولت غزا بلشکر هو الحروم دنیا بهره است اما گرفتار
اعراض نماید و بمقداری از خوش پیشش کرده می راز آن چار مسنت نورسند کرد و حق سبحانه او را بقرب خویش مقرب گرداند
از روی معنی مستغنی سازد **بیت** قناعت توانگر کند در اثر ؛ بمیرد و حریص بان کرد اثر ؛ میدان مجاهده را چنین مردی باید تا بدین
از کرد تعلقات فضولی نشانده و دنبال موعظه **لَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا** در حدیقه اعمال احوال خود نشانده **بیت** نرخوان عشرت
دنیا بقیه قانع ؛ زیرا که لذت مستی قطره خورسند **فَلَمَّا جَاوَزَهُ** پس آن هنگام که از جوی بگذشت **هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ**
طالوت و همگنانی که ایمان آورده بودند و خلاف فرمان نا کرده با او بگذشتند و با جبار متواتره یا بشاهد و مقامات
از کثرت عدد و اصحاب عبارت و عظم اجسام و وفور عدد ایشان خبر دارشدند **قَالُوا** گفتند آنها که خلاف کرده بودند
بودند یا ضعف یقینیان از اصحاب طالوت مقاتل که بلشکر او جهشاد و هزار بودند و از ایشان چهار هزار از مهر خود گذشته بودند
شش هزار دیگر بازماندند و اینجا که لشکر عبارت بنظر در آمد سه هزار و شش صد و هشتاد و هفت تن نشانی شد گفتند **لَا طَاقَةَ**

لَنَا الْيَوْمَ نیست ما را طاقت و توانائی امروز **بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ** بجالوت و لشکر او پس جواب ایشان **قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ**
گفتند آنرا که متیقن میدانستند **أَنَّهُمْ مُلَاقُو اللَّهِ** اگر ایشان لاقات کنندهٔ اند مکم خود را بموت یا بقرار و بشش ان
او استیقن او رویة او در آخرة و ایشان باقی لشکر بودند سعید و سبز و تن بودند از اهل یقین که گفتند **كَمْ مِنْ فِئَةٍ**
قَلِيلَةٍ بسیار از گروه اندک از اهل ایمان **غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً** که غالب شده اند بر گروه بسیار از اینجا **بِإِذْنِ اللَّهِ**
بعون و نصرت خدای نه بکار طی و پس شما نیز اگر چه اندکید بر استظهار اعانت حضرت جبار صبر کنید **وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ**
و خدای بگیرند گانست بتائید و توفیق و غلبه نصرت و مساعدت از استماع این سخن ایمانه و زده مخالفان خود بان طرف نیز
مانده بودند طالوت با آن سیزده تن در برابر جالوت لشکر او صف بر کشید و سپاه جالوت بقول اصحاب تفسیر هشتصد هزار
سوار بودند همه شمشیر زن و نیزه گذار **بیت** ؛ خونخوار لشکری بعدد چون ستارگان ؛ صفها کشیده بر صفت راه کهکشان ؛
بگذاشته حیاء کم انگاشته حیات ؛ بر داشته حسام و بر انداخته سنان ؛ و خود مردی بود عظیم الجثه شدید البطش که
دو خود که بر سری نهاده سیصد رطل آهن بود و شجاعان صد هزار سوار برابر می کردی و او را جالوت بدان سبب گفتند که در میان آب
جولان بسیار نموده و آنچه در باب عظمت و دستبرد او صد هزار سوار مرد کشته شد و از مقدمات و حوادث او در تفسیر نوشته
که وهب بن منبه گوید بلای جالوت ذراع بود و بباع اهل آن زمان و میان دو کتفش هژده بدست و اسطوخدار رطل بود و
سیصد رطل خود وی و سیصد رطل پوشش و زره و سیصد رطل عمود و نیزه و شمشیر و صد رطل مایتین و ساعدین و زیاده
از این نیز در کتب قصص است و چون در میدان رزم و کارزار میخاراز نوادر است شاید تعلق صنیف که دید و بصیرت ادبر و رسم و عادت
مسلک گشته در پیچانشان کرد و او از ایشان یقین گردید و در بین ایشان عجایب مصنوعات اقدره از بحر قدرت و بعد کمال ایشان
اوال شتیه نخواهد بود **بیت** ؛ هر چه دشوار و مرغ آسانست ؛ پیش قدرت و بدان کمکست ؛ اگر انقدرت قطره او چه
کمال قدرت او **وَلَمَّا بَرَزُوا** و آن هنگام که مؤمنان ظاهر شدند و صف قتال راست کردند **لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ** برای جالوت و لشکر او
و باتفاق علما اهم زمان التقا و صف قوت اجابت و عاصت **قَالُوا** گفتند مؤمنان از روی عجز و دعا و خواهش از انقاد و
خویش که **رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا** پروردگارا فرو ریز بر ما شکیبائی استقرار است از گمان آنکه یعنی شکیبائی بسیار بر ما
کن **وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا** و استوار گردان قدمهای ما را در جنگ و تثبیت و ادن مردان ما **وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ** و یاری ده ما را بر گروه
ناگرویدگان قشیری حمه الله گفته که اول حق حق طلبیدند که صبر بود و بعد از آن حظ خود چیستند که نصرت و نصرت که طلب
برای استقامت بود و بیکبار برای کفر لشکر جالوت بود و عادت ایشان با حق و چون قیام در میان دعاء بانه بود و اجرام
نفرستادند **فَهَزَمُوهُمْ** پس شکست دادند مؤمنان لشکر کفار را **بِإِذْنِ اللَّهِ** باعانت و توفیق خدای **وَقَتَلَ دَاوُدُ**
جَالُوتَ و بکشت داود جالوت را مستقر آورده اند که چون مشغول جالوت را بجوب جالوت سنگ زد شاهد با حق تعالی
مناجاه اگر که آنچه آن حال عبارت بجای خواهد رسید و سرانجام لشکر ما با او بچه خواهد کشید حق تعالی بوحی فرستاد که در سنگ

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)